



رجال

ابوالفضل شكوری

پروشکاه علوم انسانی و مطالعات فرہنگی

پرتال جامع علوم انسانی

سیره صالحان

زندگینامه حاج میرزا حسین حاج میرزا خلیل

انقلاب مشروطیت ایران و مثلث رهبری نجف :

انقلاب مشروطیت ایران از جمله حماسه های فراموش نشدنی تاریخ کشورماست، این انقلاب شکوهمند بر پایه زمینه ها، ریشه ها و عوامل سیاسی، اجتماعی و تاریخی ویژه ای شکل گرفت. دو دولت استعماری روس و انگلیس و عوامل بومی آنان نیز تلاشهای فراوانی در سرکوبی و یا به انحراف کشیدن آن انجام دادند، که البته می توان گفت نسبت به سرکوبی آن موفق نشدند و لیکن در به انحراف کشیدن آن انقلاب مقدس و تعطیل آرمانها و اهدافش کاملاً کامیاب گردیدند. آن انقلاب شکوهمند و بزرگ که در مقام بررسی تاریخی می توان آن را از جمله "ریشه های انقلاب اسلامی ایران" به شمار آورد، تاکنون توسط مورخان و تحلیل گران داخلی و خارجی از جوانب گوناگون مورد بحث و بررسی قرار گرفته و مقالات و کتابهای زیادی درباره آن تالیف و پراکنده شده است. لکن با تاسف باید پذیرفت که به زندگینامه و بررسی نقش رهبران اصلی و موثر آن که هر کدام شان پس از به راه انداختن آن انقلاب و دفع مخالفین در مدت کوتاهی به نحو مرموز از بین رفتند، کمتر پرداخته شد، بگونه ای که می توان گفت این امر در حد صفر است.

رهبران اصلی و پرنفوذ نهضت مشروطه ایران در عراق و حوزه علمیه نجف قرار داشتند که نیات و تصمیمات خود را در ایران به ویژه تهران توسط نمایندگان و معتمدین خود مانند سید عبدالله بهبهانی، سید محمد طباطبائی، سید جمال الدین افجه ای و در آن اوایل شیخ فضل الله نوری و غیره معمول و مجری داشتند.

در برخی از منابع و کتابهای مربوط به تاریخ مشروطیت، از این رهبران مقیم نجف به

عنوان «ارکان ثلاثه انقلاب مشروطیت» در ایران یاد کرده‌اند و ما در این نوشته، عنوان «مثلث رهبری نجف» را بر آنان اطلاق میکنیم. این «ارکان سه گانه» یا «مثلث رهبری» عبارت بودند از سه فقیه، استاد و مجتهد والامقام عصر خود حضرات آیات :

- ۱ - آخوند ملا محمد کاظم خراسانی «صاحب کفایه».
- ۲ - حاج میرزا حسین خلیلی تهرانی «فرزند حاج میرزا خلیل».
- ۳ - ملا عبدالله مازندرانی.

از مجموع اینان، ما قبلاً زندگینامه آخوند خراسانی را نوشته و تقدیم حضور خوانندگان محترم «یاد» کرده‌ایم. اکنون نیز در راستای تکمیل آن بررسی تاریخی، زندگینامه «حاج میرزا حسین تهرانی» را بطور مختصر ارائه خواهیم داد. لیکن پیش از پرداختن به بیان بیوگرافی او خوبست که جملاتی از نویسندگان و مورخان مختلف داخلی و خارجی را در باره «نقش مشترک» این «مثلث» پرتلاش نقل کرده و سپس به آن پردازیم. عبدالهادی حائری در مقام بررسی «نقش علماء ایرانی مقیم عراق در مشروطیت ایران»، درباره نقش «مثلث رهبری نجف» در پیروزی آن انقلاب مطالب مفصلی نوشته است که گزیده فرازهایی از آن، از این قرار است:

«پیش از آنکه به بحث پیرامون نظرهای علماء ایرانی مقیم عراق پردازیم بد نیست که نگاهی به شرایط و ویژگیهای زمانی بیفکنیم که علماء بزرگ مانند تهرانی، خراسانی، مازندرانی و همفکران روحانی آنان مانند نائینی و محلاتی دیدگاه خود را تحت آن شرایط و ویژگیهای زمانی و مکانی بیان داشته، علل شرکت خود را در انقلاب مشروطیت ایران توضیح داده‌اند و با آنکه فعالیت علما بسیار جدی و موثر بود، تا آنجا که نویسنده حاضر آگاهی دارد، فعالیت آنان کمتر مورد توجه علاقمندان به این دوره از تاریخ ایران قرار گرفته است... این علماء ایرانی مقیم عراق بودند که به خاطر دوری از دسترس جلادان محمدعلی شاه توانستند نهضت مشروطیت و آزادیخواهی را از آنجا با فعالیتی خستگی ناپذیر ادامه دهند. علماء بر ضد محمد علی و متحدین بیگانه او برخاستند زیرا آنان را دشمن اسلام و کشنده ایرانیان مسلمان بشمار می‌آوردند.»^۱

همچنین، پروفیسور پیتر آوری مورخ و ایران‌شناس انگلیسی راجع به نقش مشترک «مثلث رهبری نجف» می‌نویسد:

«در سراسر آزمون بزرگ مشروطه، تبریز از حمایت سه روحانی معروف نجف یعنی آخوند «ملا» محمد کاظم خراسانی، حاجی میرزا حسین بن حاجی میرزا خلیل تهرانی، و «شیخ» عبدالله مازندرانی برخوردار بود.

اتحاد این سه روحانی با مشروطه به هدف مبارزات تبریزیان تفصیلی بخشید و در پیروزی آنان بر سست‌دلان و دلگرمی دادن به مجاهدین مشروطه موثر افتاد.»^۲

مهدی بامداد می‌نویسد:

«حاج میرزا حسین فرزند حاج میرزا خلیل تهرانی، مجتهد بسیار معروف عصر اخیر و یکی از ارکان ثلاثه مشروطه در عتبات عالیات بود. آن دو دیگر آخوند ملا محمد کاظم خراسانی و آخوند ملا عبدالله مازندرانی می باشند.»^۳ مؤلف کتاب «زندگانی و شخصیت شیخ انصاری» می نویسد:

«خلیلی یکی از معاریف تبدیل سلطنت استبدادی به مشروطیت و از اکابر نهضت ملی ایران، بلکه در عتبات عالیات یکی از ارکان سه گانه این امر سیاسی بوده و دو نفر دیگر آخوند خراسانی و شیخ عبدالله مازندرانی می باشند.»^۴

مورخ عراقی، مرحوم شیخ محمد حرزالدین می نویسد:

«از جمله بزرگانی که در نجف، حمایت از قضیه مشروطه ایران در نزدشان ارجحیت پیدا کرد استاد بزرگوار ما حاج میرزا حسین تهرانی و دو عالم دیگر یعنی آخوند خراسانی و شیخ عبدالله گیلانی معروف به مازندرانی بودند که از آن حمایت کردند.»^۵

مهدی ملک زاده نیز می نویسد:

«از نظر حقیقت گویی نباید کتمان کرد که... محال بود بدون طرفداری و کوشش بسیاری که آخوند ملا محمد کاظم خراسانی و حاجی میرزا حسین حاجی میرزا خلیل تهرانی و آخوند مازندرانی در راه مشروطیت نمودند مجدداً مشروطیت در ایران برقرار و پایدار گردد و آرزوی ملت در راه وصول به آزادی برآورده شود.»^۶

از مجموع آنچه که نقل کردیم نقش موثر و مشترک مثلث رهبری نجف در شروع و پیروزی انقلاب مشروطیت ایران بدست می آید که حاج میرزا خلیل تهرانی نیز یکی از آنهاست. با این حال جای شگفتی است که به جز این قبیل اظهارنظرهای پراکنده و انفرادی مورخان، کسی در جایی بطور جدی به بررسی نقش و تاثیر آنان نپرداخته است.

جایگاه حساس حاج میرزا حسین تهرانی در مثلث رهبری:

هر چند که به نظر نگارنده، آخوند ملا محمد کاظم خراسانی نسبت به دو هم‌زمین دیگر خود از بینش سیاسی ژرف و آگاهیهای جهانی گسترده و ملموس تری برخوردار بوده است، و این واقعیت را می توان از نامه ها و تلگرافهای تک امضائی او در مورد نهضت مشروطه دریافت. با این حال بنظر میرسد که در آن شرایط ویژه حضور حاج میرزا حسین حاج میرزا خلیل تهرانی در کنار او و آخوند مازندرانی جنبه مشروعیت و مردمی بیشتری به قضیه داده باشد. علت این مطلب اینست که حاج میرزا حسین تهرانی در جو حوزه نجف و افکار عمومی مردم شیعه ایران و عراق، دارای خصوصیتی بوده است که آن دو بزرگوار دیگر در آن شرایط آنها را نداشته اند.

از جمله آن ویژگیها موقعیت خانوادگی و عنوان بسیار محترم و مقدس پدر راحلش مرحوم آیه الله «حاج میرزا خلیل تهرانی» است. چنانکه مورخان و زندگینامه نویسان

نگاشته‌اند حاج میرزا خلیل تهرانی «پدر حاج میرزا حسین حاج میرزا خلیل» از چنان محبوبیت، وجهه مردمی و قداستی در اذهان و افکار عمومی برخوردار بوده است که شاید در زمان خود یک نمونه بی نظیر باشد و همین امر موجب شده است که کراماتی را به او نسبت می‌داده‌اند. شیخ محمد حرزالدین درباره او می‌نویسد:

«میرزا خلیل تهرانی فرزند علی فرزند ابراهیم فرزند محمد علی رازی در سال ۱۱۸۰ در تهران زاده شد. او اهل فضیلت، دانش، قداست و عبادت بود. او در عین حال پزشکی حاذق بود، چنانکه از معالجات او نسبت به برخی از شخصیت‌های علمی و ادبی و نیز از کراماتش داستانهایی نقل می‌کنند. از جمله معالجه او در مورد «سید خلیفه» سر دودمان خانواده «آل خلیفه» نجف و بصره بسیار مشهور است. گفته می‌شود که «میرزای مقدّس» (میرزا خلیل تهرانی) بیماری او را معالجه نمود و لیکن به او گفت بیش از یک سال زنده نخواهد ماند و سید خلیفه در سال ۱۲۷۹ یعنی درست مطابق آن تاریخی که میرزا گفته بود از دنیا رفت. صدق گفتار و حداقت پزشکی میرزا خلیل در نجف برایش جایگاه بس مهمی باز کرده بود. بویژه در سالهای آخر عمرش محبت و علاقه او در اعماق نفوس و ارواح مردم بسیار رسوخ کرده بود، و این به خاطر قداست، عبادت و ایمان او بود... میرزا خلیل، دعا کرده و از خدا خواسته بود که اگر هر یک از پسرانش بخواهند وارد دربار سلاطین و حکام شده و خود را در امور آنان دخیل کنند، خداوند او را جوانمرگ کند. این دعا درباره یکی از فرزندانش به نام میرزا محمود فخرالاطباء که خود را به دستگاه فتحعلیشاه نزدیک کرده بود، مصداق پیدا کرد و او جوانمرگ شد. و...»^۷

حاج میرزا حسین تهرانی به چنین خاندانی در نجف منسوب بود که بطور طبیعی در دل‌های مردم مسلمان جای داشتند. این بود که او امضای خود را از نام پدرش برگرفته بود و همیشه با این عنوان امضا می‌کرده است: «نجل حاج میرزا خلیل، محمد حسین» یعنی فرزند حاج میرزا خلیل، محمد حسین. او هیچگاه نام خود «محمد حسین» را مقدم به نام پدرش نمی‌نوشت. و درج کردن نام حاج میرزا خلیل در امضای او باری از قداست داشت. از طرف دیگر، زهد و تقوا، قداست و دانش و مرجعیت دینی شخص او مزید بر علت شده و در نتیجه در نفوس و قلوب مردم بسیار محبوب واقع شده بود. هر چند دو مجتهد دیگر نیز دارای محبوبیت مردمی بودند لیکن حاج میرزا حسین تهرانی واقعاً موقعیت دیگری داشت.

تفاوت دیگری که حاج میرزا حسین خلیلی تهرانی با دو همسنگر مجتهد خود داشت «شیخوخیت» او بود. سن او بیشتر از آخوند خراسانی و مازندرانی بود. کسانی که با عرف حوزه‌های علمیه و روحانیت آشنا هستند خوب می‌دانند که «شیخوخیت» و کهنسالی یک مرجع برای او نسبت به همدیفهای کهنترش نوعی امتیاز به شمار می‌رود. ویژگی دیگر حاج میرزا حسین تهرانی در این بوده که او تا آن زمان در امور سیاسی،

دولتی و حکومتی نفیاً و اثباتاً دخالت نمی کرده است، بلکه بیشتر مشغول تهجد، عبادت و تدریس بوده است. لذا ورود ناگهانی او به میدان مبارزات سیاسی، آن هم در آن سطح بالا که علیه شخص شاه و برای مهار و محدود کردن قدرت مطلقه او که بطور گسترده و جدی قیام نمود، خودبخود برای همگان جالب و سؤال‌انگیز بود و در انظار مردم حساسیت زیاد موضوع پیش آمده را نشان می‌داد.

با این ملاحظات یاد شده است که حضور او در جمع مخالفان حکومت سلطنت مطلقه و طرفداری اش از یک نظام متکی بر آزادی و آراء مردم به نام «مشروطه» بسیار مغتنم و مهم بود و جایگاه ویژه و رفیع او در مثلث رهبری نجف را نشان می‌داد. و نیز با در نظر گرفتن همین ملاحظات بوده است که می‌بینیم دو مجتهد دیگر یعنی آخوند خراسانی و ملا عبدالله مازندرانی، پای نامه‌ها، اعلامیه‌ها و تلگرافهای ارسالی و منتشره را همیشه بعد از حاج میرزا حسین تهرانی امضا می‌کرده‌اند و نام او را در صدر امضاها خود قرار می‌داده‌اند. در این مورد ملاحظه و مطالعه اعلامیه‌ها و نامه‌های مشترک آنان در منابع تاریخی قابل توجه است.^۱ لیکن با همه اینها عمر آن مرد مجاهد راه خدا چندان نپایید که سقوط آشکار و رسمی رژیم سلطنت مطلقه ایران را ببیند. او در وسط روزهای پرشور و گرم مبارزه ضد استبدادی یعنی در روز جمعه، بین الطلوعین، یازدهم ماه شوال سال ۱۳۲۶ قمری بگونه ناگهانی و بقول برخی از مورخان^۲ بطور مشکوک از دنیا رفت و مردمان آرمانخواه را سوگوار ساخت. و بدینوسیله یکی از سه رکن اصلی رهبری انقلاب مشروطیت ایران فروشکست و تحرک و سرجنبانی دیگران را موجب گردید. روی همین اصل است که از تاریخ ۱۱ شوال ۱۳۲۶ به بعد اعلامیه‌های ارسالی از نجف اشرف درباره نهضت مشروطیت ایران فقط دارای دو امضاء می‌باشد که توسط دو فقیه نامدار آن عصر آخوند ملا محمد کاظم خراسانی و ملا عبدالله مازندرانی صورت گرفته است.

طبق نقل مورخان تیزبین، عمر دو رهبر باقیمانده مشروطه نیز «با برنامه‌ریزی» پنهانی از ما بهتران چندان نپایید که محصول کار خود را بدروند و از نهال کاشته خود در برابر هجوم آفات حراست نمایند.

آشنایی بیشتر با شخصیت حاج میرزا حسین تهرانی:

بگونه‌ای که گفتیم، آن بزرگ‌مرد از فقهای بزرگ عصر خود بود و در حوزه علمیه نجف سکونت داشت. او در سال ۱۲۳۶ هجری قمری بدینا آمد و در سال ۱۳۲۶ نیز به سرای جاوید شتافت.

تهرانی، تحصیلات خود را در نزد فحول فقاقت و دانش مانند شیخ محمد حسین نجفی صاحب جواهر، حاج شیخ مرتضی انصاری صاحب مکاتب، شیخ محسن عفاکوی، شیخ مشکور حولاوی و برادر بزرگ‌تر خود آخوند ملا علی شاگردی نمود و به اجازات بلند

پایه علمی و اجتهاد نائل آمد. آنگاه خود او نیز با دایر کردن حوزه درسی در بالاترین سطح حوزه‌ای «درس خارج فقه و اصول» شاگردان فراوانی را تربیت کرد که از جمله آنان شیخ محمد حرزالدین «مؤلف کتاب معارف الرجال»، شیخ حسن کاشف الغطاء و سید ابراهیم لواسانی و غیره می‌باشند.^{۱۰}

نام این بزرگمرد تاریخ معاصر کشورمان در زندگینامه‌ها و کتب تاریخی به صورتهای گوناگونی ضبط شده است. مانند حاج میرزا حسین بن حاج میرزا خلیل، میرزا حسین نجل، حاج میرزا حسین تهرانی، حاج میرزا حسین خلیلی تهرانی، حاج میرزا حسین حاج میرزا خلیل. لیکن منظور از همه اینها یک فرد بیشتر نیست و آن نیز همان کسی است که زندگینامه‌اش موضوع این بحث ماست.

در هر حال، مورخان و شرح حال‌نگاران، مقام فضل و دانش و زهد و عبادت او را ستوده‌اند و به پاکی و سلامت نفسش گواهی داده‌اند. اکنون گزیده‌ای از سخنان آنان را درباره شخصیت و منزلت والای این چهره وارسته تاریخی «که حق زیادی بر مردم مسلمان ایران دارد» بطور مستند در اینجا می‌آوریم. مرحوم واعظ خیابانی درباره شخصیت آن بزرگوار و مرجعیت تامه‌اش بر مسلمین می‌نویسد:

«علامه بارع، حجة الاسلام حاج میرزا محمد حسین نجل مرحوم میرزا خلیل تهرانی نجفی ره از کبار علماء عصر خود و افاضل فقهاء دهر بود. ریاست امامیه و مرجعیت عامه تامه در عصر وی به او منتهی و منحصر شد. و این امر بعد از سنین عدیده و مدت مدیده پس از وفات شیخ مرتضی انصاری ره بود. و شعراء عهدش او را مدح و در قصاید خود به امامت او اقرار و اعتراف کرده‌اند.

در شوال ۱۳۲۶ به رحمت حق پیوست و بالغ به نود سال بود. و او را از آثار نافعه از مدارس و غیرها هست، و عمده اشتغال و تحصیل او نزد برادرش علامه حاج ملاعلی‌ره بوده و از وی روایت می‌کند. و...»^{۱۱}

صاحب اعیان الشیعه نیز او را بسیار ستوده است او می‌نویسد:

«میرزا حسین فرزند میرزا خلیل طبیب، اصالتاً تهرانی است و لیکن ساکن نجف بوده و در آنجا به خاک سپرده شده است. او را در شب جمعه ۱۱ یا ۱۰ شوال ۱۳۲۶ در حالی که ۹۵ سال داشت، در اواخر شب در مسجد سهله درگذشت. جنازه را به نجف آورده و در کنار مدرسه خودش در مقبره ویژه‌ای به خاک سپردند.

او دانشمندی فقیه و مدرس بود، فقط به تدریس فقه اشتغال داشت. بسیار زاهد، عابد و شب‌زنده‌دار بود. از نجف تا کربلا به قصد زیارت امام حسین (ع) پیاده می‌رفت. از زیادت زهد و پارسایی سوئق «نوعی آرد جو یا گندم پخته» مصرف می‌کرد. البته این کار از فقر و ناچاری نبود، از باب زهد بود. بعد از رحلت میرزا محمد حسین شیرازی، مردم در ایران، عراق و جاهای دیگر از او تقلید کردند.

فقه را در نزد صاحب جواهر بیاموخت و بر درسه‌های شیخ مرتضی انصاری حاضر شد، بعد از شیخ انصاری نیز دیگران بر درس او حاضر شدند. تالیفاتی در فقه دارد که هیچکدام چاپ نشده است. او بجز فقه چیز دیگری را درس نمی‌داد. روزی من در نجف او را در حال تدریس دیدم که بر بالای منبری قرار گرفته بودند و جمعیت بسیار انبوه از مردمان عرب و ایرانی پای درس او نشسته بودند.

او بسیار خوش اخلاق، نیک‌محضر و بذله‌گو بود. و... اساتید و مشایخ روایتی او عبارتند از صاحب جواهر، شیخ مرتضی انصاری، برادرش ملاعلی، سید اسدالله اصفهانی، ملا زین العابدین گلپایگانی. شاگردان او را نیز بدلیل فراوانی بیش از حدشان، دشوار است که بتوان برشمرد. از جمله آنان پسر خودش شیخ محمد، و نیز شیخ احمد و شیخ محمد حسن آل کاشف الغطا هستند. در میان همه آنان سید کمال‌الدین معروف به «میرزا آقا رضوی دولت‌آبادی» از همه مشهورتر است.^{۱۲}

شیخ محمد حرزالدین که خود یکی از شاگردان حاج میرزا حسین تهرانی است درباره پایگاه استوار و جایگاه بلند دینی و حوزه‌ای او نوشته است:

«حاج میرزا حسین خلیلی فرزند میرزا خلیل مقدس تهرانی نجفی، استاد ارجمند و برجسته ما و رئیس عالیقدر شیعه عالمی است عابد، و محقق است زاهد. او بعد از درگذشت استاد شیخ محمد حسین کاظمی در سال ۱۳۰۸ به مقام مرجعیت رسید و در سال ۱۳۱۲ بعد از رحلت میرزا محمد حسن شیرازی مرجعیت تامه پیدا کرده و به ریاست بدون منازع شیعه نائل آمد و آوازه‌ای بس فراوان پیدا کرد. او علیرغم وجود علمای بزرگ به زعامت حوزه علمیه نجف دست یافت، و در ایران، هند، عراق، لبنان و دیگر اقطار سرزمینهای اسلامی از او در مسائل دینی تقلید کردند. چنانکه مجالس پر از موعظه، حکمت و تبیین حق او و اخلاق شایسته و خیرات و میراثش زبانزد همگان است. نفع وجود آن مرحوم به همگان می‌رسید، چون بسیار سخاوتمند بود و بدون آنکه نیازمندان و فقرا اظهار حاجت کنند، به خانه‌های آنان سرکشی نموده و از آنان دلجویی و به حالشان رسیدگی می‌کرد. طلاب و اهل علم در دوره زعامت او بسیار محترم و عزیز بودند، چون آن بزرگوار وظایف خود را در رسیدگی به آنان به بهترین وجه انجام می‌داد.

من از جمله کسانی بودم که در محضر درس او حاضر شده و دوستی و ملازمت او را با عزت بدست آوردم، و چه بهره‌های علمی فراوان و شیوه‌های اخلاقی پسندیده که از او نیاموختم. ...

از تالیفات او کتابهای ذیل است:

شرح نجات العباد استادش صاحب جواهر که به آخر نرسیده بود. ولیکن بعد از وفاتش مفقود گردید. کتاب غصب، کتاب اجاره و نیز نوشته‌های دیگر در بقیه ابواب فقه که من آنها را دیده‌ام، پژوهشگران دانشمندی در نزد او درس آموختند. مجلس درس آکنده از

حضور فضلا، مدرسین و دانشمندان بود که خود صاحب نظر بودند ولی به خاطر سبک خاصی که آن مرحوم در تحقیق و تدریس داشتند، در آنجا حضور پیدا می کردند.

از جمله شاگردانش می توان سید محمد بن سید علی موسوی نوری، سید محمد بن سید ابراهیم لواسانی، شیخ عباس کاشف الغطاء، نگارنده همین سطور یعنی محمد حرزالدین^{۱۳} و شیخ آقا بزرگ تهرانی صاحب الذریعه و طبقات اعلام الشیعه را نام برد.^{۱۴}

آقای انصاری مؤلف کتاب «زندگانی و شخصیت شیخ مرتضی انصاری» نیز در مقام معرفی شاگردان شیخ انصاری، حاج میرزا حسین خلیلی تهرانی را از جمله آنان شمرده و درباره اش به نیکی یاد کرده است:

«حاج میرزا حسین خلیلی فرزند حاج میرزا خلیل بن علی ابراهیم تهرانی نجفی از بزرگان علماء و اکابر فقهاء زمان خود بود و تولدش در سال ۱۲۳۰ در نجف اشرف اتفاق افتاد و بر پدر صالح و برادر خویش مولی علی خلیلی که علم و زهد و تقوایش زیانزد بود نشو و نما نمود.

نامبرده پس از فراغ از سطوح بر بعضی از علماء نزد صاحب جواهر حاضر شد و پس از فوت او بسال ۱۲۶۶ از محضر شیخ استفاده برد و بعد از رحلت شیخ دیگر در هیچ حوزه درسی حاضر نگردید بلکه خود مجلس درسی تشکیل داد و شاگردان و علماء ناموری از آن مجلس برخاسته اند.

حاج میرزا حسین تسلطی کامل بر درس گفتن و احاطه عجیبی بر فروع فقهیه داشت و بجز فقه تدریس نمیکرد و با بیانی رسا و تعبیری نیکو حضار را شیفته خودش نموده بود و پس از وفات مجدد شیرازی از مراجع مهم شیعه شد. وی اخلاقی نیکو، نفسی کریم، و دستی باز، و محضری خوش، و شمایی زیبا، و با متانت و وقار، و در عین حال متواضع و لطیفه گو بود و در انجام وظائف مسجد کوفه معتکف بود و در بین الطلوعین زیارت عاشورا از او ترک نمیشد و در اغلب زیارات مخصوصه از نجف تا کربلا پیاده می آمد.

خلیلی یکی از معاریف تبدیل سلطنت استبدادی به مشروطیت و از اکابر تهضت ملی ایران بلکه در عتبات عالیات یکی از ارکان سه گانه این امر سیاسی بوده و دو نفر دیگر آخوند خراسانی و شیخ عبدالله مازندرانی میباشند و در آن اوقات محافل و مجالس متعدده در مدرسه خود از ایرانیان تشکیل می داد.

مشایخ اجازه روایت او عبارتند از برادرش مولی علی خلیلی و ملا زین العابدین گلپایگانی و حاج سیداسدالله اصفهانی و دو آثار بزرگ یعنی دو مدرسه در نجف اشرف هم تأسیس نمود که یکی را بسال ۱۳۱۶ و دیگری را در سال ۱۳۲۲ بنا نهاد و در بین الطلوعین روز جمعه دهم شوال ۱۳۲۶ هنگامی که در مسجد سهله مشغول عبادت پروردگار بود برحمت ایزدی پیوست و پس از تغسیل در فرات و بقیه تجهیزات به نجف اشرف حمل و در جانی که متصل بمدرسه خود که آنرا محل دفن خویش تعیین نموده بود بن خاک سپرده

شد.

حاج میرزا حسین در فقه و اصول و رجال نوشتجات بسیاری دارد که هیچ کدام از آنان نشر و چاپ نشده جز رساله علمیه اش بنام «ذریعة الوداد فی منتخب نجاه العباد» که مکرراً به طبع رسیده.^{۱۵}

تا اینجا با نقل سخنان بزرگان، مورخان و نویسندگان درباره شخصیت و مقام والای علمی، اجتماعی، حوزه‌ای و سیاسی حاج میرزا حسین خلیلی تهرانی، با او بیشتر آشنا شده و مسائلی را بدست آورده‌ایم که خلاصه آن از اینقرار است:

۱- تهرانی، از لحاظ خانوادگی، به یکی از اصیل‌ترین خاندانهای دینی پرنفوذ شیعه تعلق دارد.

۲- دارای پژوهشهای گسترده و ژرف در علوم دینی و بویژه در فقه بوده و در تدریس آن ابتکار و شیوه نوینی را بکار می‌برده است که موجب جلب افکار جویندگان دانش به سوی او گردیده است.

۳- در زهد و تقوا و ساده‌زیستی علیرغم در اختیار داشتن امکانات فراوان از چهره‌های نمونه و زبانزد همگان بوده است.

۴- بعد از رحلت میرزا محمد حسن شیرازی «صاحب فتوای تحریم تنباکو» تقریباً به مرجعیت کلّ تشیع دست یافته و به لحاظ شیخوخیت سنی و اقلیت در میان معاصرین خود دارای موقعیت ویژه و ممتازی بوده است.

۵- او در امور حکومتی و دولتی دخالتی نمی‌کرده و از آن دوری می‌جسته است، لیکن با طغیان استبداد محمد علی شاهی چنان احساس وظیفه کرده است که در امور سیاسی دخالت کند، روی این مبنا در سطح رهبری نهضت مشروطه‌خواهی در کنار دو فقیه دیگر یعنی حضرات آیات خراسانی و مازندرانی وارد میدان مبارزه سیاسی شده و فتاوی‌ای را صادر کرده است که در سقوط استبداد محمد علی شاهی و تبدیل نظام سلطنت مطلقه به سلطنت مشروطه بسیار موثر و مفید افتاده است.

اکنون در پی آگاهی از این مطالب بایسته است که بدانیم آیا او ضمن اینکه علیه استبداد مبارزه سرسختی می‌کرده است، همه اعمال و حرکات کسانی را که عملاً در تهران حکومت انقلابی را به نام مشروطه دردست گرفته بودند، قبول داشت و یا اینکه در آن اواخر به برخی از مقاصد پنهانی و حرکات مشکوک آنان بدبین شده بود؟ بویژه در این میان مسأله اعدام حاج شیخ فضل الله نوری و برخی دیگر از بزرگان ایران جای بررسی بیشتری دارد.

حاج میرزا حسین و مسأله تردید در صداقت برخی از جریانهای مشروطه‌خواهی:
مشهور در افواه همگان اینست که در آن اواخر نه تنها مرحوم حاج میرزا حسین تهرانی

به گروهی از مشروطه خواهان که بناگاه در مناصب بالای حکومتی ایران قرار گرفته بودند مظنون و مشکوک شده بلکه مجموع مثلث رهبری نجف از جمله آخوند ملا محمد کاظم خراسانی نیز به چنین وضعیت فکری رسیده بودند و برای آینده انقلاب مشروطیت احساس خطر می کردند. روی همین مبنا بود که آخوند خراسانی برای بار دوم تصمیم گرفت که از نجف به ایران بیاید و از نزدیک رهبری انقلاب مورد علاقه خود را در دست بگیرد و لیکن بناگاه بطور مشکوک و یا بگونه مسموم به قتل رسیده و از تعقیب هدف باز ماند.

تکفیر و طرد کسانی همچون سید حسن تقی زاده از کادر حکومت مشروطه بعد از ترور سید عبدالله بهبهانی توسط آخوند خراسانی نیز از جمله شواهد و قرائن مثبت این قضیه است که آن مرحوم به شدت نسبت به مسئولین حاکم در تهران بدبین شده بود و می خواست کاری انجام بدهد که نگذاشتند موفق بشود.

هر چند که حاج میرزا حسین تهرانی بسیار زودتر از آخوند خراسانی در گذشت و رسواییهای بعدی باصطلاح مشروطه خواهان را ندید، با این حال برخی از آگاهان و نزدیکان او نوشته اند که حاج میرزا حسین از حاکمیت قشر جدید در ایران که به مراجع و علما احترامی نمی گذاشتند و برخی از آنان حتی ظواهر دینی را نیز رعایت نمی کردند، بسیار متأسف شده و در صدد جبران آن بوده است که فرا رسیدن اجل ناگهانی او را از مقصد بازداشته است.

شیخ محمد حرزالدین یکی از شاگردان و نزدیکان حاج میرزا حسین تهرانی که از نزدیک شاهد قضایا و تحولات روز به روز مسائل در نجف بوده، در این باره گزارش مفصل و جالبی دارد که نشان می دهد مرحوم خلیلی تهرانی به فساد فکری و عقیدتی نفوذیهای انقلاب مشروطیت پی برده بوده است.

اکنون ترجمه گزارش حرزالدین را با همه طول و تفضیلش به خدمت خوانندگان عرضه می داریم تا گوشه باریکی از حقایق مربوط به تاریخ معاصر ایران و مرجعیت شیعه آشکار گردد. او می نویسد:

«در اواخر مرجعیت حاج میرزا حسین تهرانی قضیه معروف به مشروطیت در ایران بوقوع پیوست. بسیاری از بزرگان ما با این انگیزه که: «با استقرار نظام مشروطه در ایران فساد و ستم دولتی در ایران ریشه کن گردیده و اهل علم و دانشمند با کسب پیروزی بر کسانی که بگونه استبداد فردی حکمرانی می کنند و از این جهت زیانهای فراوانی را بر ملت وارد می آورند، غلبه پیدا کرده و عدالت را بر پا خواهند نمود و از این قبیل تحلیلها». لذا گروهی از بزرگان امت ترویج و حمایت آن را ارجح دانسته و در ایران و عراق بدان پیوستند که یکی از آنان نیز استاد حاج میرزا حسین تهرانی بود که با همیاری دو عالم بزرگوار دیگر: آخوند ملا محمد کاظم خراسانی و ملا عبدالله گیلانی معروف به مازندرانی در نجف در رأس این امر قرار گرفتند.

البته برای شما خوانندگان عزیز بسیار آشکار است که این بزرگان نیت نیک داشتند و می‌خواستند از این رهگذر امر به معروف و نهی از منکر نمایند. لذا وقتی که بعدها اشتباهات این راه آشکار گردید، شیخ و استاد ما (میرزا حسین تهرانی) از آن شیوه قبلی خود عدول کرد و فتوایش را باز پس گرفت. چون او دریافت که غرض اصلی استفتاء کنندگان اصلاح امور جامعه نیست، بلکه فقط می‌خواستند از این طریق حکمرانان قبلی را معزول ساخته و خود به حکمرانی برسند.

پر واضح است که بزرگان ما علم غیب نمی‌دانستند و از باطن افراد بی‌خبر بودند. این بود آنچه که آنان می‌خواستند همانگونه اتفاق افتاد و در نتیجه بسیاری بزرگان دیگر نیز از این امر کناره‌گیری کردند و برخی دیگر با آن به مبارزه برخاستند. و آنان گروهی بزرگان شیعه عرب، ترک و اعظام ایران بودند امثال شیخ ابراهیم خوبی، شیخ فضل‌الله نوری، صدر راوندی آملی، سید حسین گیلانی سبط، شیخ قربانعلی زنجانی و غیر آنان در ایران و عراق.^{۱۶}

حرزالدین در پاورقی کتاب خود تکمله جالبی را آورده است که بسیار خواندنی است و از مشاهدات و خاطرات منحصر به فردی است که درباره نحوه فتوا گرفتن مشروطه‌خواهان برای اعدام گروهی از علمای ایران، از مثلث رهبری نجف، در تاریخ ضبط شده است. طبق این روایت، استفتاء کنندگان در نامه خود از شیخ فضل‌الله نوری و یا غیر او نامی نبرده بودند، و تلویحاً نیز اشاره‌ای به اینکه چه کسانی دستگیر شده‌اند و می‌خواهند مورد محاکمه قرار بگیرند، نداشتند. سئوالشان کلی و درباره «مجازات محاربین با خدا و پیامبر ص» بود. اما بعدها عملاً آن را برای اعدام شیخ شهید و برخی دیگر مستمسک قرار دادند. گزارش تکمیلی شیخ محمد حرزالدین در این باره چنین است:

«در محافل علمی نجف چنین شایع شد که در همین نزدیکی‌ها مردان مشروطه‌خواه استفتائی را نزد استاد خلیلی خواهند آورد تا پاسخ بگیرند. در آن روز استاد طبق سیره قدیمی در مسجد سهله کوفه برای عبادت اعتکاف کرده بود. من از نجف به‌مراه فرزند فاضل خود شیخ علی به قصد مسجد سهله و دیدار استاد راه افتادیم. در آنجا ائانه‌هایمان را در مقام ابراهیم (ع) گذاشتیم، در حالی که استاد خلیلی و یارانش در مقام خضر (ع) بودند. فرزند آگاه و آینده‌نگر او شیخ محمد تقی آمد و از ما درخواست نمود که به نزدشان برویم و ائانه‌هایمان را به آنجا منتقل کرد.

در آنجا استاد بزرگوار را دیدم که در وسط مسجد بر روی تختی قرار گرفته بود. فراموش نمی‌کنم که آن وقت شب دوشنبه ۷ شوال ۱۳۲۶ هجری بود. یعنی درست سه روز قبل از وفات استاد. به او خبر دادند که امشب محمد حرزالدین آمده است. بیدار شد و آمد مقداری از شب را با ما نشست، بسیار بشاش و شاد بود و کسالتی در او دیده نمی‌شد. بسیار کوشش کردم که با او خلوت کنم تا مقصود خودم را به او بگویم لیکن

ممکن نگردید، حتی با اشاره و تلویح نیز نتوانستم، چون مجلس پر از رجال و شخصیت‌های بزرگ ایرانی بود.

استاد بدون مقدمه از من پرسید (شاید باین خاطر که در قضیه مشروطه موضوع بی طرفی مرا می دانست و آگاه بود که من به گردانندگان نظام شوری تمایلی ندارم.): «آیا امر به معروف واجب است یا نه؟» پاسخ دادم بلی واجبست لیکن با شرایط خاص الی آخر. خواستم بگویم که پاسخ دادن شما به استفتائی که تهرانیها خواهند آورد به مصلحت نیست. چون بر اساس آن خون‌ریزی خواهند کرد، لکن از آن جمع ترسیدم که مرا ترور کنند و چیزی نگفتم.

وقتی که روز شد استفتائی را که به زبان فارسی نوشته بودند پیش او آورده و خواندند که برخی از مطالب آن از این قرار بود:

جزای کسی که با خدا و پیامبر او محاربه کند چیست. کسانی که تلاش می کنند زمین را به فساد بکشند آیا از مصادیق این آیه کریمه هستند که می فرماید: «انما جزاء الذین یحاربون الله و رسوله و یسعون فی الارض فساداً ان یقتلوا»؟ آنگاه من آن استفتاء را از دست آن بزرگوار گرفتم تا ببینم چگونه است. چشمان همگان به من دوخته شد تا ببینند که من چه کار می کنم و چه می خواهم بگویم. امضاء آخوند خراسانی و شیخ عبدالله مازندرانی قدس الله سرهما را در آن دیدم که در یحب آن استفتاء نوشته بودند: «واجب است» و امثال آن، استاد خلیلی نیز در پاسخ چیزی مشابه آنان نوشت. کسانی که آن نامه را آورده بودند آن را گرفته و در دنبال خطای خود به سرعت ناپدید شدند.

در آنجا من دیگر یقین کردم که علمای مخالف را در ایران دستگیر کرده اند. بعد از آن مجلس خلوت شد و من توانستم مطالب خود را بازگو کنم و نظر متشرعین را در این باره برای او بیان نمایم. او دستور داد تا آن اشخاص حامل استفتاء را بازگردانند. جمعی در راه کربلا و نجف بدنبال آنان رفتند و اثری از آنها پیدا نکردند. من از آنجا به نجف بازگشتم در حالی که اضطراب و نومییدی وجودم را فرا گرفته بود.

بعد از آن استاد خلیلی چیزی نوشته و از آن فتوایی که در پاسخ استفتاء کنندگان داده بود عدول کرد.^{۱۷} بسیار عجیب است که مرحوم حاج میرزا حسین خلیلی تهرانی، یک یا دو روز پس از عدول از فتوای خود درباره مجازات محاربین، بطور ناگهانی درگذشت، بدون آنکه نشانه و آثار ناراحتی و کسالتی در او مشهود باشد.

درگذشت ناگهانی حاج میرزا حسین تهرانی:

چنانکه گفتیم، مرحوم تهرانی یک و یا دو روز بعد از اصدار فتوای خود در عدول از فتوای قبلی اش درباره «مجازات محاربین» در مسجد سهله بطور ناگهانی فوت کرد. شایعات زیادی درباره فوتش منتشر شد. برخی گفتند عوامل استبداد محمد علی شاهی از

او انتقام گرفتند و او را شهید کردند. برخی دیگر گفتند چون او با اصدار فتوای جدیدش از همکاری با مشروطه خواهان در دستگیری و اعدام برخی از رجال و علمای ایران سرباز زده بود، آنان ترسیدند موضع تندتری نیز بگیرد و او را کشتند. برخی گفتند انگلیس و روس از نفوذ کلمه اش در مسلمین واهمه کرده و به حسابش رسیدند. در هر حال مرگ ناگهانی او چه بطور طبیعی واقع شده یا شد و چه غیر طبیعی مباحث زیادی را در محافل مختلف آن روزگار برانگیخت. با اینحال، اغلب افراد حوزه نجف و مردم عراق علیرغم اعتقاد راسخ قلبی که به او داشتند، از درگذشت او چندان متأسف نشدند و حتی در شهر کربلا شادمانی نیز کردند. و این فقط به خاطر فتوای او راجع به مجازات محاربین بود که مستمسک دستگیری و قتل برخی از علما در ایران گردید، هر چند که تهرانی از آن فتوا عدول کرده بود.

راجع به وفات و تشییع او «حرزالدین» می نویسد:

«در شب جمعه بین الطلوعین ۱۱ شوال موافق ۲۴ تشرین الاول سال ۱۳۲۶ هجری در مسجد سهله (سهیل) درگذشت و ما او را در آب فرات غسل دادیم و سپس وارد مسجد کوفه اش کرده و بعد به قبر مسلم بن عقیل طوافش دادیم. سپس جنازه او بر دوش طلاب علوم دینی و اهالی نجف و کوفه و گروه زیادی از شیعیان همراه با گریه و عزاداری و پرچمهای سیاه به نجف حمل شد، پسرش شیخ محمد بر او نماز خواند، آنگاه در مقبره ویژه ای که در مدرسه بزرگ خود در محله العماره قرار داشت به خاک سپرده شد.»^{۱۸}

مؤلف کتاب «مرگی در نور» به نقل از سیدیهیةالدین شهرستانی راجع به درگذشت حاج میرزا حسین تهرانی می نویسد:

«در مورد وفات مرحوم حاجی که از مراجع عالیقدر شیعه بوده، مؤلف کتاب "حیوة الاسلام" می نویسد وقتی ایشان برای عبادت به مسجد سهله رفته بودند: «یکمرتبه این جهان فانی را وداع میکنند و جهتش معلوم نشد و اگر هم معلوم بود بروز ندادند. بلی نقل شد که تلگرافی از نجف به شاه در تهران پیدا شد که در ۱۲ شوال کار گذشت و باقی از عهده من خارج و العلم عندالله. خدایش غریق رحمت کناد.»^{۱۹} آقا نجفی قوچانی که یکی از مشروطه خواهان صادق و از شاگردان برجسته آخوند خراسانی است، از مشاهدات خود راجع به درگذشت حاج میرزا حسین تهرانی در عراق چنین گزارش می دهد:

«چون کربلا بیها غالباً عالم و عامی شان مستبد بودند، حتی در فوت حاج میرزا حسین حاج میرزا خلیل که از مجتهدین بزرگ بود چون امضای مشروطیت را نموده بود، جشن گرفتند و چراغانی نمودند و شربت و شیرینی گذاردند.»^{۲۰} در ایران، برخلاف عراق مردم از رحلت ناگهانی او بسیار متأثر شده و سوگواری های زیاد به راه انداختند. مشروطه خواهان از مجالس ترحیم آن مرحوم به نفع پیشبرد مقاصد خود سود فراوان بردند و در تهییج افکار و بسیج همگانی مردم بر ضد استبداد محمد علی شاهی برنامه های

سنجیده‌ای را به مورد اجرا گذاشتند. مورخین مشروطه به این مسائل توجه نموده و آن را در کتابهای خود نقل کرده‌اند. ملک‌زاده می‌نویسد:

«اتفاقاً یک واقعه تأسف آوری در آن روزها پیش آمد که موقع را برای تظاهر بر ضد محمدعلیشاه و مستبدین مساعد کرد و آن فوت مرحوم حاج میرزا حسین حاجی میرزا خلیل بود. این مرد بزرگ روحانی و مرجع تقلید که از همه علمای شیعه محترمتر و مسن‌تر و از طرفداران مشروطه بود در همان روزها به رحمت ایزدی پیوست و تمام مسلمانان مخصوصاً مشروطه‌خواهان را متأثر و عزادار نمود. پس از انتشار خبر فوت آن مرحوم، آقای سید علی آقا بدستگیری مشروطه‌خواهان مجلس ترحیم مفصلی در خانه‌اش ترتیب داد و چادری برپا کرد و هر روز هزارها نفر در آن مجلس ترحیم شرکت می‌جستند. در آخر مجلس سوگواری آقای سید علی آقا که از توجه مردم و استقبالی که از طریقه تازه‌اش کرده بودند خوشوقت و مسرور بود منبر می‌رفت و با حسن بیانی که داشت از اوضاع مملکت و دستگاه دولت انتقاد می‌کرد و از اصول مشروطیت و حکومت ملی و قانون اساسی طرفداری می‌نمود.

این مجلس ختم که صورت جلسه تبلیغاتی به نفع مشروطه‌خواهان به خود داده بود و در میان مردم با حسن نظر استقبال شده بود انعکاس شدیدی در باغشاه ایجاد کرد و شاه را نسبت به آقای سید علی آقا خشمگین نمود و امر داد که عده‌ای سرباز به خانه آقای سید علی آقا رفته و چادر را بخواهاند.

با وجود آنکه چادر را خواهانیدند باز فردا مجلس ختم با جمعیت بیشتری تشکیل شد و احساسات پرشور از طرف مردم نشان داده شد. محمدعلیشاه دستور داد که مجلس ختم را بهم زنند و از حضور مردم جلوگیری نمایند.»^۱ باز ملک‌زاده در جای دیگر از کتاب می‌نویسد:

«چون آقای سید ضیاءالدین طباطبائی به آزادیخواهان ملحق شده بود و آقای سیدعلی آقا هم از مستبدین جدا و به مشروطه‌خواهان نزدیک و برای همراهی و تشکیل جلسه برای مخالفت با مجلس باغشاه مهیا بود و این موقع مصادف با فوت آیت‌الله حاجی میرزا حسین حاج میرزا خلیل شد، در خانه معظم‌الیه مجلس ختم برپا و روز اول آقای بدیع‌الواعظین (مشهور به سیداناری) که یکی از واعظین فداکار و خدمتگزار مشروطه بود نطق کرده و متذکر شدند که فردا قبل از ظهر در مجلس ختم خود آیت‌الله آقای سید علی آقا سخنرانی خواهند فرمود. (بطور محرمانه لایحه درخواست تجدید انتخابات و افتتاح مجلس در چلوار برای مهر و امضای مردم نیز تنظیم شده بود) که شب قزاقها به خانه معظم‌الیه ریخته چادر را جمع و حمل قاطر کرده با خود بردند پس از رفتن قزاقها نامبرده فرمود فردا بدون ترس و چادر در جلو آفتاب جمع و من منبر رفته مجلس را خاتمه دهم با فعالیت چند نفر شب و روز نمایندگان اصناف و دسته‌ها را مستحضر کرده و قبل از وقت که قزاقها به محوطه خانه

برسند خانه و کوچه پر از جمعیت شد بدون اینکه اعتنا به گردش سواره قزاقها نمایند دقیقه به دقیقه بر تعداد عده افزوده می شد، ناطق قبلا درباره فوت آیت الله و بردن چادر و جلوگیری از تشکیل مجلس ختم صحبت فرموده مخصوصاً در بین سخنرانی ادای کلمه داد از دست ظلم بطوری موثر واقع می شد که صدای گریه عده داخل عمارت و پشت بام با گریه و فریاد مجتمعین کوچه و خیابان ناصر خسرو در هوا پیچیده به اطراف بازار رسیده هر آن بر عده جمعیت می افزود (نمایندگان سفارتخانه ها و مخبرین روزنامه های خارجی نیز مطلع شده برای مشاهده در خیابان حضور پیدا کردند) در نتیجه دولت مجبور به تشکیل جلسه دوم در باغشاه شده و جلسه دوباره نیز رأی جلسه قبلی را تأکید نمود و مشروطه طلبها هم برای تعقیب مبارزان ناچار شدند که آقا سید علی آقا یزدی با عده ای به حضرت عبدالعظیم رفته و عده ای دیگر از علما و تجار و نمایندگان پیشه وران به حال تحصن در سفارت عثمانی جمع شدند و مأمورین دولت اطراف حضرت عبدالعظیم و سفارت نامبرده را اشغال و از رفت و آمد ممانعت می کردند و اضافه بر اشتداد عمل مأمورین دولت و قزاقها، فعالیت حاجی اسمعیل مغازه بین تجار و اصناف و سردسته های برزنها و روضه خوانها، بطوری شدید بود که مشروطه خواهان را مجبور کرده بود اجتماع خود را بیشتر از سه نفر ممنوع و موقع راه رفتن هم فاصله بین هر سه نفر را چهل متر معمول نمایند. در مقابل، تحصن که عده پیشوایان و رهبران را از فعالیت انداخته.»^{۲۲}

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

- ۱- اقتباس از کتاب تشیع و مشروطیت در ایران و نقش ایرانیان مقیم عراق، صفحات ۱۰۷، ۱۰۸، ۱۰۹، تألیف عبدالهادی حائری، چاپ اول ۱۳۶۰، امیر کبیر.
- ۲- تاریخ معاصر ایران ج ۱، ۲۵۷، نوشته پیترا آوری، ترجمه محمد رفیعی مهرآبادی، چاپ دوم تهران ۱۳۶۹.
- ۳- شرح حال رجال ایران در قرن ۱۲، ۱۳، ۱۴ هجری ج ۱، ۳۸۹، مهدی بامداد، انتشارات زوار، چاپ سوم ۱۳۶۳.
- ۴- زندگانی و شخصیت شیخ انصاری، ۲۴۹، نوشته مرتضی انصاری سبط، چاپ سوم ۱۳۶۹، ناشر حسینی نوپان.
- ۵- معارف الرجال ج ۱، ۲۷۷، شیخ محمد حرزالدین، با تعلیقات محمد حسین حرزالدین، چاپ قم کتابخانه آیه الله مرعشی نجفی، ۱۴۰۵ هجری قمری.
- ۶- تاریخ انقلاب مشروطیت ایران ج ۷-۶، ۱۲۴۰، تألیف دکتر مهدی ملک زاده، چاپ انتشارات علمی، چاپ دوم.
- ۷- معارف الرجال ج ۱، ۳۰۱-۳۰۰.
- ۸- در این زمینه به کتابهای مربوط به تاریخ مشروطیت ایران بویژه منابع ذیل مراجعه فرمائید:
تاریخ انقلاب مشروطیت ایران، نوشته مهدی ملک زاده، ج ۱، ۱۳، ۵۱۲، ۵۹۰، ج ۵-۴، ۴۰، ۸۳۹، ۷۲۳، ۱۰۲۰، مرگی در نور، بخش مربوط به «آخوند و نهضت مشروطیت»، حیات یحیی ج ۲، ۳۷۰-۳۵۸، و منابع دیگری مثل تاریخ بیداری ایرانیان، تاریخ مشروطه کسروی و غیره دیده شود.
- ۹- مرحوم آیه الله سید هبة الدین شهرستانی از جمله کسانی است که «مرگ ناگهانی آخوند خراسانی در اثر مسمومیت» را گزارش کرده است. در این باره رک: مرگی در نور صفحه ۲۸۹ «پاورقی».
- ۱۰- رک: معارف الرجال ج ۱، ۲۸۰.
- ۱۱- علماء معاصرین، ۹۲، ملا علی واعظ تبریزی، کتابفروشی اسلامیة.
- ۱۲- اعیان الشیعه ج ۶، ۱۰، ضمناً در مآخذ یاد شده اشعار زیادی به عربی در مدح او وجود دارد که بیانگر شخصیت آن مرحوم است.
- ۱۳- معارف الرجال ج ۱، ۲۸۰-۲۷۶، «نقل به اقتباس شد».
- ۱۴- معارف الرجال ج ۲، ۱۸۹.
- ۱۵- زندگانی و شخصیت شیخ مرتضی انصاری، ۹-۳۴۸، نوشته مرتضی انصاری، چاپ سوم توسط
- ۱۶- معارف الرجال ج ۱، ۹۰-۲۷۷.
- ۱۷- معارف الرجال ج ۱، ۹۰-۲۷۸.
- ۱۸- معارف الرجال ج ۱، ۲-۲۸۱.
- ۱۹- مرگی در نور، ۹۳ نوشته عبدالحسین مجید کفایی، انتشارات زوار.
- ۲۰- سیاحت شرق، ۴۷۱، نوشته آقا نجفی قوجانی، تصحیح ر.ع شاکری، چاپ دوم امیرکبیر ۱۳۶۲.
- ۲۱- تاریخ انقلاب مشروطیت ایران ج ۵-۴، ۹۸۲.
- ۲۲- تاریخ انقلاب مشروطیت ایران ج ۵-۴، ۹۹۳.

لقمان در تاریخ و سیر

و لقمان در قرآن

قدیم ترین مجموعه امثال و حکم موجود که در ادب جهانی شانی رفیع دارد امثال منسوب به شخصی یونانی است موسوم به ایزوپ Esope که تاریخ قدیمی ترین نسخه آن در حدود ۳۰۰ سال قبل از میلاد می باشد. همانطوریکه امثال ایزوپ در آداب کلاسیک یونان و روم و ملل غرب رواجی عظیم یافته حکایات و سخنان لقمان حکیم نیز در آداب ملل شرق و روایات اسلامی بزرگترین مجموعه امثال را تشکیل می دهد، نام لقمان حکیم که حکایات و قصص بسیاری بنام او ثبت است از آن سبب برای ما اهمیت دارد که در قرآن مجید نیز سوره مستقلی بنام او آمده است و در آن سوره در دو آیه از او یاد شده:

۱- ولقد آتینا لقمان الحکمه ۳۱-۱۱

۲- ... و اذقال لقمان لابنه و هو یعظه ۳۱-۱۲

و ما در ادبیات عرب قرون قدیمه قبل از اسلام سه شخصیت را بنام لقمان می شناسیم یکی لقمان بن عادیا که از معمرین معروف عرب است و گویند ۷ برابر عمر کرکس «نسر» عمر نموده که به سه هزار و پانصد سال محاسبه کرده اند و نام او در طول عمر ضرب المثل شده به «نسر لقمان»

یا نسر لقمان کم نعیش و کم تلبس ثوب الحیاة بالید

و این لقمان نیز به خرد و دانش شهرتی داشته است. دیگر همان لقمان حکیم مذکور در قرآن مجید است که سی و یکمین سوره کتاب الهی بنام اوست و مفسرین و مورخین اسلامی درباره او حکایات بسیار نقل کرده و در ادبیات حکمت آمیز فارسی جای ارجمندی دارد.

و سوم لقمان مثل نگار Fabuliste که بنظر ما همان لقمان مشهور است، که به لقمان بن باعور ابن اخت ایوب او ابن خالته هم بقول زمخشری همان است، بد نیست بدانیم که اسم هر سه لقمان از ریشه «لقم» اشتقاق یافته که بمعنای واحد «فرو بردن لقمه در حلق» است، بهرحال حرمتی که قرآن کریم برای لقمان قایل شده او را در نزد مسلمانان و ملل شرق بسیار عزیز و ارجمند نموده است.